

# زبان از دیدگاه روانشناسی

فصل اول

ترجمه: محمدصادق رحیمی



زبان می انجامد. تفاوت‌های عمده در رسوم، ارزشها، نگرش‌ها و شعایر (rituals)، به همراهی تفاوت‌های در زبان منجر می‌شود، و مشابهت‌های زبانی به تقویت مشابهت‌هایی در رفتار اجتماعی می‌انجامد.

آمریکاییان به کانادا و انگلستان بیشتر احساس نزدیکی می‌کنند تا هر کشور دیگری در جهان، زیرا ما آمریکاییان زبان مشترکی داریم، حال آنکه کشورهایی که در راستای مرزهای زبانی تقسیم‌بندی شده‌اند، مانند بلژیک و نیجریه، با مسائل مداومی در حفظ وحدت ملی مواجه هستند، زیرا تفاوت‌های زبانی، تفاوت‌های فرهنگی را تقویت می‌کند و بر آنها تأکید می‌ورزد. اتحاد ایتالیا در قرن نوزدهم به این دلیل ممکن شد که مردم بخش‌های مختلف آن کشور سرانجام، هر چند در برخی موارد بابتی میلی، موافقت کردند از گویش مشترکی برای ارتباط استفاده کنند. در دوره‌های اخیر، کاتالان‌های (Catalans) شمال شرقی اسپانیا، احساس خود را از متفاوت بودن با دیگر شهروندان اسپانیایی و نیز مقاومت خود را در برابر حکومت مرکزی، با تداوم برساختن گفتن، نوشتن، و نشر مطلب به کاتالانی ابراز داشته‌اند. تیرولی‌های (Tyroleans) آلمانی زبان ساکن ایتالیا، از زبان‌شان به مثابه روشی برای حفظ همانندی باتیرولی‌های اتریشی و مقاومت در برابر تلاش‌هایی برای یکپارچه کردنشان در درون حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایتالیا استفاده می‌کنند.

سطح آموزشی (و طبقه اجتماعی) نیز می‌تواند به وسیله شیوه‌های بیانی آشکار شود. معمولاً از روی طرز بیان، کار برد لغت، تلفظ، دستور زبان و مانند آن، می‌توان گفت که گوینده از طبقه متوسط است یا طبقه پایین، هر چند که تشخیص تفاوت‌های میان طبقه متوسط و طبقه بالا، جز در مناطق معینی از کشور (آمریکا) سخت‌تر است. ستانلی پلاک (Stanley C. Plog - 1966) از شاخص سود برای تعیین مقام و موقعیت افرادی که برای سردبیر بوستون هرالد (Boston Herald) نامه نوشته بودند، استفاده کرد.

برای نامه‌ها براساس کیفیت کاغذ به کار رفته، تمیزی و مرتبی، دستور زبان و کاربرد لغت، و جاف‌تادگی (کمال) دستخط نمائی تعیین شد. آنگاه برآورد‌هایی از سطح احتمالی آموزش نویسندگان بر مبنای نمرات مرکب به عمل آمد. همانطور که جدول (۱) نشان می‌دهد، پلاک توانست سطح آموزشی را با تقریباً ۷۵٪ دقت پیش‌بینی کند.

از اینرو نامه، مثل دیگر اشکال ارتباط، منبع نه فقط اطلاعات مشخص (آنچه نویسنده قصد انتقال آنرا دارد)، بلکه همچنین اطلاعات ضمنی است. نویسنده نامه با کاغذی که انتخاب می‌کند، با تمیزی و مرتبی‌اش و...

من از هنگامی که اسپانیا را در پانصد سال پیش ترک کردیم، به اسپانیایی سخن گفته‌اند.»

پس از شکست اعراب در اسپانیا بدست فردیناند (Ferdinand) و ایزابلا (Isabella) در قرن پانزدهم، همه غیرمسیحیان، اعراب و یهودیان به یکسان، مورد اذیت و آزار مذهبی و اقتصادی قابل توجهی قرار گرفتند. در واقع آنان میان ترک کشور یا مسیحی شدن مخیر گشتند. بیشتر یهودیان آنجا را ترک گفتند تا در سرزمین‌های تحت کنترل مسلمانان در شمال آفریقا و خاورمیانه سکنی گزینند. آنان هویت خود و جدائی‌شان را از دیگران از طریق اعمال مذهبی‌شان، که به وسیله زبان مشترکشان، اسپانیایی (۱)، تقویت می‌شد، حفظ کردند. اگرچه ایشان عربی یا ترکی را به همان اندازه مردم محلی روان شدند، اما با یکدیگر به اسپانیایی سخن می‌گفتند. تا آنجا که وسیله‌ای برای ارتباط مد نظر بود، عربی یا ترکی هم می‌توانست به کار آید، اما اسپانیایی این مزیت را داشت که «زبان مادری» بود. در زبان مادری‌مان است که وقتی می‌خواهیم احساسات و نگرش‌های (attitudes) پیچیده را منتقل کنیم، بیشتر احساس راحتی می‌کنیم. به دلیلی، زبانی که مردم در کودکی بدان سخن می‌گویند، مؤثرتر و سراسرتر، تندوتیزتر و صمیمی‌تر می‌نماید.

به بحث یهودیان سفاردیک برگردیم؛ زبان اسپانیایی وسیله‌ای شد که به ایشان امکان می‌داد تا پیوندهایی نیرومند و صمیمی با همدیگر ایجاد کنند. یک بازرگان یهودی اهل تونس، به هنگام بازدید از قاهره می‌توانست از اسپانیایی برای همانند دانستن خود با دیگر یهودیان استفاده کند و بدینسان پاداشی ویژه، پشتیبانی، کمک، یا هر چیز دیگری که نیاز دارد، بدست آورد. این زبان به ایجاد پیوندی میان وی و دیگر اعضای گروه نژادی‌اش کمک می‌کرد. به همین ترتیب اسپانیایی به یهودیان امکان می‌داد تا تفاوتی میان خود و دیگران قابل شوند و آنرا حفظ کنند؛ یهودیان مردمی بودند که به اسپانیایی حرف می‌زدند، حال آنکه غیر یهودیان نمی‌توانستند به اسپانیایی حرف بزنند. بنابراین برقراری ارتباط به اسپانیایی، هنجار اجتماعی ویژه یهودیان سفاردیک شد. از میان همه اشکال تعامل (interaction) اجتماعی، زبانی که مردم بدان سخن می‌گویند، وادارنده‌ترین و دیرپاترین منبع هویت و همانندی فرهنگی است. همانندیا و تفاوت‌های فرهنگی، به دنبال کردن خطوط

## زبان و هویت اجتماعی

آگاهی از مقام و مرتبه (Status) کسی که ارتباط یا پیام دهی (Communication) را آغاز می‌کند، به دادن نوعی آمادگی (set) به مخاطبان می‌انجامد، یعنی یک حساسیت از پیش تعیین شده مشخص به پیامی که دریافت می‌شود. یک رئیس جمهور ممکن است چیزی بی‌معنی بگوید، اما مخاطبان که آماده شنیدن چیزی بهتری هستند، ممکن است آنرا عالی بپندارند. یک کودک ممکن است چیزی عمیق بگوید، اما اگر والدین آماده توجه به چیزی پیش‌پا افتاده باشند، امکان دارد اهمیت آنچه را گفته می‌شود، نادیده بگیرند.

بنابراین، پیام به تقویت هر تصویری که مخاطبان از پیام‌دهنده دارند منجر می‌شود، ولی تصویر او از داده‌هایی به دست می‌آید که قبلاً بی‌آنکه آگاه باشد، بروز داده است. ما در اینجا نه تنها به آنچه پیام‌دهنده می‌گوید و روشی که آنرا می‌گوید اشاره می‌کنیم، بلکه به روش‌های بسیار دیگری که از طریق آنها درباره هویتان پیام می‌دهیم. نوع لباس انتخابیمان، آراستگی مان، همراهانی که با خود داریم، ناممان، حرکات و خالاتمان و مانند آن اشاره خواهیم کرد. البته اینگونه پیام‌دهی دو سره عمل می‌کند: پیام‌دهنده هوشش را برای دیگران آشکار می‌کند و در عین حال آنرا برای خودش دوباره مورد تأیید قرار می‌دهد.

مثالی برگرفته از تجربه‌ای در خاورمیانه می‌تواند به روشن ساختن این نکته کمک کند. ما (مؤلف) در جستجوی مسجد جامع اموی در دمشق بودیم و از گذرگاهی در بازار بزرگ سرپوشیده در قدیمی‌ترین قسمت شهر می‌گذشتیم. در نظر همگان به جهانگردانی می‌ماندیم که درست نمی‌دانند کجا هستند یا کجا دارند می‌روند. رهگذری که از لباسش معلوم بود یک فرد محلی است، ایستاد و به فرانسوی بریده‌ای پرسید که آیا می‌تواند به ما کمک کند. داشتیم جواب می‌دادیم که ناگهان حرف ما را قطع کرد و امیدوارانه پرسید:

«Hubla usted espanol»

پیدا بود که اسپانیایی برایش راحت‌تر است، از اینرو گفتگو را به آن زبان تغییر دادیم. پس از آنکه به ما گفت که مسجد را چگونه پیدا کنیم، از او پرسیدیم که چطور می‌شود یک شهروند سوریه چنین اسپانیایی را روان باشد. توضیح او ساده و تقریباً روشن بود: «من یک یهودی سفاردیک (Sephardic) اسپانیایی هستم. قوم

## آموزش واقعی

| آموزش پیش بینی شده    | پیش دبستان | دبستان | دانشگاه |
|-----------------------|------------|--------|---------|
| پیش دبستانی (۸ سال)   | ۱۰         | ۴      | ۰       |
| دبستان (۳ سال)        | ۴          | ۲۷     | ۱۷      |
| دانشگاه (۴ سال)       | ۱          | ۸      | ۶۲      |
| تعداد                 | ۱۵         | ۳۹     | ۷۹      |
| درصد پیش بینیهای درست | ۶۷٪        | ۶۹٪    | ۸۹٪     |

زیر جدول (۱)

سطح آموزش واقعی افراد نویسنده نامه به سردبیر بوستون هارالد، در مقایسه با پیش بینی های مبتنی بر کیفیت کاغذنامه، دستور زبان، تمیزی و مرتبگی، و جافنادگی نوشتنی (پلاگ ۱۹۶۶ م)

کردن آن با نظریاتی که متخصصان زبانشناسی، مانند نوام چامسکی (Noam Chomsky)، ایجاد کرده اند، می باشند. از اینرو و روان. زبان شناسی بعنوان یک تخصص میان رشته ای (interdisciplinary) در حال رشد و بالندگی است.

دان سلوبین (Dan I. Slobin-1971) خاطرنشان ساخته است که زبانشناسان به ساختار زبان علاقه دارند، حال آنکه روانشناسان به اینکه زبان چگونه آموخته می شود و نحوه کارکرد نظام های زبانی به هنگامی که افراد سخن می گویند و منظورشان درک می شود، علاقمندند به عبارت دیگر روانشناسان روی هم رفته بیشتر به جنبه های رفتاری زبان علاقه دارند. جنبه های ساختاری و رفتاری زبان هر دو، در درک و فهم زبان اهمیت دارند: نمی توان رفتار را بدون تصویری از اینکه چگونه ساختار می پذیرد، بررسی کرد، و نمی توان ساختار را بدون مشاهده رفتار درک کرد.

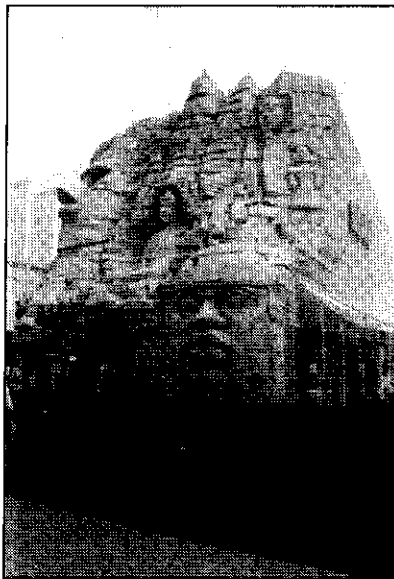
### نظریه های زایشی (genetative) زبان

چامسکی (۱۹۶۸) و گروه متجددتر زبانشناسان با بررسی زبان برحسب دستور زبان گشتاری. زایشی (transformational grammar) برخورد می کنند. قوانینی که به هنگام سخن گفتن یا تعبیر گفتار دیگران به کار می بریم، دستور زبان زبانی است که به کار می بریم. همه می دانیم که (جمله) «مردان اتومبیل می رانند» نمایانگر یک مفهوم معنی دار است، اما «مردان بزها زیرا» چنین نیست. قوانین زبانمان به ما امکان می دهد که بی درنگ این قضاوت را بکنیم، اگر چه بیان همه قوانینی را که گروه نخست کلمات را معنی دار می کند و گروه دوم را بی معنی، دشوار بیابیم. به هر حال اینکه بتوانیم این قوانین را بیان کنیم یا نتوانیم، به بحث ما مربوط نیست. نکته آن است که ما مجموعاً می دانیم آنها را چگونه به کار ببریم. بعلاوه کاربرد این قوانین این پدیده را ممکن می سازد: هر فرد قادر به ادای جمله ای کاملاً منحصر بفرد و با معنی و فهماندن آن به دیگر افرادی است که آن جمله را قبلاً هرگز نشنیده اند. اگر چنین کار کردها واکنش هائی رخداد هائی روزانه و ساعتی نبودند، آنها را شگفت آور می پنداشتیم.

ساختار دستوری ای که به کار می بریم و به آن پاسخ می دهیم، پدیده ای سطحی نیست. ما فریب جملاتی را مانند «خانه ابرها را تمیز می کنند» نمی خوریم، جملاتی که ظاهراً با قوانین دستوری مطابقت می کنند ولی معنی نمی دهند. چنانکه سلوبین می گوید، نکته

جنبه های معنی از رفتار مربوط به زبان علاقمند شده اند، چرا که به سایر علایق پژوهشی شان مرتبط است. مثلاً محققان رشته یادگیری و حفظ، در تلاشهایشان برای تشخیص اینکه به هنگام یادآوری یا فراموشی چه اتفاقی می افتد، خود را درگیر ارتباط بین زبان و فرآیندهای نمادین (symbolic processes) یافته اند.

روانشناسان تکاملی نیز به روان. زبان شناسی علاقمند شده اند. تا چند سال پیش در آنان این تمایل وجود داشت که به گفتار کودکان تنها بعنوان پدیده دیگری که باید مشاهده و ثبت شود، بنگرند، اما اکنون آشکار شده است که این امر ارتباطی بغایت پیچیده و فراگیر با عوامل بسیاری در رشد و تکامل کودک



دارد. این بینش های جدیدتر تا اندازه ای از تلاش ژان پیازه (Jean piaget) در سوئیس و ویگوتسکی (ygotsky) (L.S.V) در روسیه ناشی شده است. متخصصان روان. زبانشناسی، از قبیل جرج میلر و دیوید مک نیل

(George A. miller, David mcneil ۱۹۵۹) نیز نقش های

عمده ای در سازماندهی گردآوری، و متمرکز سازی یافته های روانشناسی ایفا می کنند که عمیقاً یا دورادور درگیر مطالعه رفتار زبانی و تلاش برای یکپارچه

به مخاطبانش چیزی در باره خودش می گوید. اهمیت سبک زبانی که پیام دهنده به کار می برد نیز بوسیله بررسی ای که تریندس، له ولوین (1966 - and levin, trandis, loh) انجام داده اند، نشان داده شده است. ایشان تاثیر نسبی شکل ظاهری (appearance) و انگلیسی گفتاری را بر عقاید دانشجویان مقایسه کردند. دانشجویان به گفته ای ضبط شده گوش می دادند که یا به انگلیسی غیر دستوری (دون پایه) ادا شده بود و یا به انگلیسی عالی (بلند پایه). در همان حال که به این گفته گوش می دادند، اسلاید مردی که نمایانگر گوینده بود روی پرده ای می افتاد تا او را تماشا کنند. مرد یا سفید بود یا سیاه و یا خوش لباس بود یا بد لباس، آنگاه از دانشجویان خواسته می شد تا تمایزشان را به تحسین گوینده، به استقبال از او به عنوان همسایه یا به عنوان خویشاوند سببی (ازدواجی)، و به پذیرش او به عنوان یک دوست نشان دهند. وقتی که نتایج تجزیه و تحلیل شد، معلوم شد که لباس کمترین اهمیت را در تعیین واکنشهای دانشجویان داشته است. دانشجویان متعصب تر، وقتی که قرار می شد گوینده را به عنوان همسایه، خویشاوند سببی، یا دوست بپذیرند، بیشتر تحت تاثیر او قرار می گرفتند؛ در سایر موارد مبنای عمده واکنش در برابر گوینده، کیفیت انگلیسی وی بود. در واقع، تا آنجا که به دانشجویان از نظر سیاسی آزادخواه و میانه رو مربوط می شد، نوع انگلیسی مورد استفاده گوینده، علت ۸۰٪ اختلاف را در تعیین اینکه آیا گوینده را می توان به عنوان یک دوست پذیرفت یا نه، توضیح می داد.

### روان. زبان شناسی (psycholinguistics)

مثال هائی که هم اینک آورده ایم نشان می دهد که زبان دارای اهمیتی اجتماعی و روانشناختی است که بسی فراتر از ارزش ابزاری آشکارتر آن. انتقال اطلاعات از مغزی به مغز دیگر. می رود. به دلیل این اهمیت، آدم ممکن است فکر کند که روانشناسی ساختار زبان و رفتار مربوط به زبان، روان. زبان شناسی، باید اکنون حوزه مهم مورد تمرکز در روانشناسی شده باشد. با این همه چنین نیست. دلیل آن تا اندازه ای در این حقیقت نهفته است که زبان پدیده بسیار پیچیده ای است. روانشناسان در وهله نخست به پرداختن به حوزه های کوچک رفتار علاقه دارند، جنبه هائی که می توان آنها را با قدری دقت مورد بررسی قرار داد، و مایل بوده اند که حوزه های بزرگتر را به جامعه شناسان و دیگر دانشمندان اجتماعی واگذار کنند. دلیل دیگر آن است که تا همین اواخر نظریه های نسبتاً اندکی وجود داشته است که فرضیاتی را که بتوان بطور تجربی آزمود، ایجاد کرده باشد. باز هم دلیل دیگر آن است که زبانشناسی، کارشناسی مختص بررسی زبان، بیرون از (حوزه) روانشناسی تکامل یافته است، و با علوم انسانی. فلسفه، آموزش زبان، و ادبیات ارتباط نزدیکی دارد تا با علوم تجربی.

روان. زبان شناسی تاکنون حوزه مهمی در روانشناسی نشده است، هر چند که حوزه سرعت رشد. یابنده ای است. (فرهنگ) خلاصه های روانشناسی (psychological-abstracts) سال ۱۹۷۱ شامل ۲۳۷۰۰۰ مدخل بود، که تنها ۶۹ مدخل یا ۳٪ درصد آنرا می توان چون با رشته روان. زبان شناسی مربوط است، باز شناخت. با این حال، این امر نسبت به سال ۱۹۶۱ که (فرهنگ) خلاصه ها تنها سه ماده را از مجموع ۷۳۵۳ ماده با این عنوان فهرست کرده بود، یک تحول کامل است. از این گذشته روانشناسان به

اصلی دستور زبان گشتاری آن است که ما می توانیم به زیر روستاخت (surface structure) یک جمله برویم و آنرا به ساختارهای عمیق تری که معانی نهفته اش را آشکار می سازد، بگردانیم. اهمیت زیر ساخت (deep structure) را همچنین این واقعیت نشان می دهد که دو جمله «مردان اتومبیل می رانند» و «اتومبیل را مردان می رانند» می تواند روستاخت های متفاوت داشته باشد و باز همان معنی را بدهد.

اهمیت خدمات گروه متجددتر علمای زبان را شاید امتحان درباره اینکه کودکان چگونه زبان یاد می گیرند، به بهترین نحو نشان دهد. عقل سلیم می گوید که کودکان زبان فرهنگشان را تنها با تقلید می آموزند، نظریه پردازان روانشناسی یادگیری ادعا می کنند که آنرا به وسیله تقویتی یاد می گیرند که وقتی اتفاقاً چیزی را درستی می گویند، دریافت می کنند. مشاهده و بررسی کودکان در مراحل مختلف تکامل زبانی نشان می دهد که تقلید نقش مهمی بازی می کند (چرا که بالاخره کودکان سرانجام عملاً یاد می گیرند مثل والدینشان حرف بزنند) و تقویت نیز احتمالاً در امر تکامل زبان دخیل است. اما این دو نظریه جداگانه یا با هم نمی توانند همه رفتار گویشی را که ظاهر می شود، توجیه کنند.

وقتی کودک شروع به ادای جمله های دو کلمه ای می کند. «شیر همه رفته» «بابا کجا؟» و مانند آن. می توانیم نوع دستور زبانی را که به کار می برد مشاهده کنیم. چنین جملاتی از آنچه فرانک اسمیت (Frank Smith) و جرج میلر (۱۹۶۶) لغت محور (Pivot Word) می نامند استفاده می کنند، لغت محور یعنی کلمه ای که می تواند بهنگام استعمال با کلمه دیگر یک جمله تشکیل دهد. در دو مثالی که داده ایم، «همه رفته» و «کجا؟» لغت محوراند.

لغات منفردی که در چنین جملاتی به کار رفته، از والدین یا خواهران و برادران یاد گرفته می شود. توضیح عقل سلیم در باره «تقلید» تا اینجا معتبر می نماید. با اینهمه دستور زبان یا ساختار این جملات در کلمه ای به وسیله تقلید یاد گرفته نشده است، بلکه بوسیله خود کودک بوجود آمده است. پیدایش این جنبه از پاسخ کودک را نمی توان با تقلید یا تقویت توضیح داد. بهترین توضیح تا اینجا یک توضیح ژنتیک است: کودک بطور بیولوژیک «برنامه ریزی شده» است تا دستور زبانی از خودش درآورد که به او امکان می دهد. سخن بگوید و دیگران در فرهنگش منظور او را درک کنند. البته این دستور زبان موقت است و همچنینکه کودک

رشد و نمو می کند و پیله تجربه هایش را گسترش می دهد، اصلاح می شود. شواهد اینکه ساخت و کار دستور زبان زانی می تواند بخشی از تجهیزات ژنتیک کودک باشد نیز از بررسی هایی برمی آید که نشان می دهد جملات دو کلمه ای مبتنی بر کاربرد لغات محور، در گفتار کودکان کم سن و سال در جوامع زبانی گوناگونی بجز انگلیسی ظاهر می شود، (سلوین ۱۹۷۱)

وقتی کودک جملات و کلمه ای به کار می برد. بزرگسالان معمولاً منظور وی را می فهمند و قاعدتاً اشتباه وی را تصحیح نمی کنند. در واقع او را تقویت می کنند، حتی وقتی اشتباه وی را می گیرند. احتمالاً چیزی

را به جز انگلیسی (یا زبان) معیار بعنوان تعبیر اصلاحی می پذیرند. اگر کودک از مادرش بپرسد «عوعو اسک» کجا رفتن؟» مادر در حالی که تلاش می کند وی را بسوی شکل پیچیده تری از گفتار بکشاند. ممکن است در جواب بگوید:

«عوعو کجا رفت؟» اگر کودک آنگاه سؤالش را باز به اینصورت بیان کند که «عوعو رفت کجا» مادر احتمالاً ابراز خرسندی می کند. نکته آن است که کودکان بطور معمول برای کاربرد صورتهای غیر معیار انگلیسی یا زبان تقویت می شوند. از اینرو بسیاری از روان. زبان شناسان نتیجه می گیرند که تقویت نقش نسبتاً کوچکتري در یادگیری زبان ایفا می کند.

#### زبان و شناخت (cognition)

جنبه دیگر زبان که توجه روانشناسان را جلب کرده، نقشی است که در تفکر و دیگر کارکردهای شناختی ایفا می کند. وقتی که یک مسئله مکانیکی را پیش از پرداختن به آن تجزیه و تحلیل می کنیم، آشکار است که داریم از نمادهایی برای نمایاندن ابزارها و فرایندهایی که در نظر داریم. استفاده می کنیم. بسیار منطقی بود که روانشناسان باید فرض کنند، چنانکه رفتارگرایان اولیه چنین نیز کردند که این نمادهای مورد استفاده، کلمات اند، و تفکر نوعی «گفتار زیر آوایی» (subvocal Speech) است. اکنون به اندازه کافی پژوهش بعمل آمده است. که نشان دهد با آنکه صورتهای زبانی می تواند رشد و تکامل فکر را تسهیل کند و آنرا گسترش دهد، برای وقوع تفکر ضروری نیست و عملاً نمی تواند تا اندازه زیادی در این امر ادخیل باشد. مثلاً هانس فورث (Furth ۱۹۶۶) Hans G. مقدار زیادی تحقیقات مربوط به کودکان کاملاً ناشنوا را مرور کرده و تجارب مستقیم قابل توجهی در مورد آنان بدست آورده است. او گزارش می دهد که بیشتر کودکان ناشنوا تا اواخر عمر انگلیسی یاد نمی گیرند: و در غالب موارد آنرا اصلاً به هیچ وجه فرا نمی گیرند. با این همه می توانند از طریق حرکات و علائم ارتباط برقرار کنند. اگر کلمات یا زبان شفاهی برای تفکر اساسی بود. این کودکان نمی توانستند فکر کنند، اما شواهد نشان می دهد که عملاً آنان قادرند مسائل را با کمال شایستگی حل کنند. به عقیده فورث پژوهشهای مربوط به کودکان ناشنوا، ادعای پیازه را تأیید می کند که زبان در رشد و تکامل تفکر منطقی در کودکان عنصری اساسی نیست: هر چند که فورث می پذیرد که استفاده از زبان تماسهای کودکان را با

جهان اجتماعی گسترش می دهد و بدین سان رشد و تکامل شناختی را تسهیل می کند.

تأیید بیشتر (ادعای پیازه از مطالعه ای که کنراد (R. Conrad) انجام داده است. برمی آید. او کودکان ۱۱ تا ۱۳ ساله را آموزش داد تا کلمات و عکس ها را با هم جور کنند. نتایج وی نشان داد که تا حدود ۵ سالگی، گفتار برای حفظ کردن، استدلال، یا طراحی به کار نمی رود. در عوض به نظر می رسد که گفتار یک روش از نظر اجتماعی ارتباطی است برای پاسخ دادن به موقعیت های بخصوص اجتماعی و از جمله نام بردن اشیاء برای دیگران. کنراد مشاهده نمود که بعضی کودکان کم سالت در بررسی وی. صداهایی از خود درمی آورند که کاملاً با آنچه دارند انجام می دهند. بی ارتباط است. کودکی می گفت «گر به باگر به جور است» در حالی که داشت کارت دارای کلمه «خفاش» را با کارت دارای عکس «خفاش» جور می کرد. البته در طی سالیهای تحصیل در مدرسه، زبان عملاً در درون فرایندهای فکری ما یکپارچه میشود. اما بررسی هایی را که ذکر کرده ایم حاکی است که زبان احتمالاً حتی در بزرگسالی، عنصر اساسی آفرایندهای فکری نمی شود.

ویگوتسکی (۱۹۶۲) نیز ادعا می کند که گفتار کودکان اساساً یک تحول اجتماعی است. اگرچه کودکان غالباً با خودشان حرف می زنند (آنچه پیازه آنرا «گفتار خودمدار» (egocentru speech) می نامد) لکن هدف چنین رفتاری بیان نوعی ارتباط اجتماعی است. و هنگامی که ویگوتسکی یک کودک بهنجار (معمولی) را در گروهی از کودکان کر و لال جای داد، گفتار خودبخودی کودک به صفر کاهش یافت. وقتی کودک میان کودکانی که به زبان دیگری سخن می گفتند جای داده شد، همین امر روی داد، گفتار خودمدار می تواند به آگاهی کودک کمک کند و او را قادر سازد تا در حل مسائل موفق شود، اما نبود آن در موقعیت هایی که در آنها نمی تواند برای تماس اجتماعی به کار رود، ماهیت اساساً اجتماعی اش را نشان می دهد.

به دلیل پرسشهای مطرح شده. بوسیله چنین پژوهش هایی است که سلوین (۱۹۷۱) به چنین اظهار نظری رسیده است: «... مطالعه فراگیری زبان تردیدهای قاطعی را نسبت به بخش بزرگی از نظریه پردازی روانشناختی سنتی درباره ماهیت رشد و تکامل انسان بوجود آورده است. در حالی که این موضوعات هنوز هم باید با شایستگی حل شوند، مسلم است که روانشناسی از پس سالیهای آینده بحث و تحقیق تغییر نیافته سربرنخواهد آورد.

آنچه باید سرببر آورد، تصویری پیچیده تر از ماهیت روانشناختی آدمی است که ساختارهای ذهنی درونی پیچیده را در برمی گیرد، ساختارهایی که تا اندازه ای به گونه ای تکوینی (genetical) تعیین می شود، تا اندازه ای پیچیدگی و غنای محیط ایجاد شده به وسیله فرهنگ بشری آنرا تعیین می کند، و احتمالاً فقط بطور حداقل توسط گونه های سنتی ارتباطات تقویت شده محرک. پاسخ (response-stimulus) معین می گردد.»

